

( 26 )

**( نهی تاویل کلمات الهی )**  
**هذا ما نطق به لسان العظمة**

مقصود از تاویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند مثلا اگر از سمآء مشیت فاغسلوا وجوهکم نازل شود تاویل ننمائید که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن بسا میشود نفسی باین تاویلات وجهش با کمال ذفر و وسخ آلوده میماند و بخیال خود باصل امر الله عمل نموده و حال اینکه در این مقام واضح و معلومست که شستن روست بآب ظاهر بعض کلمات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند در ما انزله الرحمن فی الفرقان تفکر نما قوله تعالی: و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا بعضی برآنند که مقصود از این حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و برخی برآنند که این حکمت علم طب است و هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است چه که این متعلق بانسانست و علم ابدان و این علم اشرف از سائر علومست چنانچه از قبل لسان حکمت به این کلمه علیا نطق نموده العلم علمان علم الابدان و علم الادیان علم ابدانرا در کلمه مبارکه مقدم داشته و فی الحقیقه مقدم است چه که ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسانست مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح و مشهود است و بعضی برآنند که حکمت معرفت حقائق اشیاست که هر نفسی به این مقام فائز شود دارای مقامات عالیه خواهد بود و حزبی برآنند حکمت عمل بما ینتفع به الانسانست هر که به این مقام موفق شود او دارای خیر کثیر است و جمهوری برآنند که حکمت آنست که انسانرا از ما یدله حفظ مینماید و بما یعزه هدایت میکند و شردمه برآنند که حکمت علم معاشرت با خلق است و مدارای با عباد علی شأن لا یتجاوز حد الاعتدال و بعضی گفته اند که حکمت علم الهیاتست که از قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته اند حکمت علم جواهر و اعراض است و همچنین علم هیئت و امثال آن و برخی گفته اند حکمت علم بمعاش است در دنیا و شردمه قائلند بر اینکه حکمت علم باصولست و نفوسی برآنند که حکمت در شیء ونات عدلست و آن اعطاء کل ذی حق حقه بوده و خواهد بود و برخی برآنند که علم اکسیر است هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است و بعضی برآنند که علم هندسه و امثال آنست و هر حزبی هم بقدر ادراک خود برهان و دلیل از برای هر یک از آنچه ذکر شد گفته اند که اگر بتفصیل این مقامات ذکر شود بر کسالت بیفزاید سبحان من نطق بهذه الكلمة العلیا رأس الحکمة مخافة الله چه مخافة الله و خشية الله انسانرا منع مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسانست و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه

که مجازات را از پی مشاهده میکند خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات چندی قبل این آیه مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتها و بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء كذلك نطق مالک الاسماء انه لهو الناطق العظیم از قبل بعضی نفوس خود را اهل طریقت نامیده‌اند چنانچه آثار آن نفوس حال در ارض موجود است طوائف مختلفه هر یک طریقی اخذ کرده‌اند اسلام از آن نفوس متفرق شد و از بحر اعظم خلیجها خارج نمودند تا آنکه بالاخره بر دین الله وارد شد آنچه وارد شد اسلام با آن قوت عظیمه از اعمال و افعال منتسبین او بکمال ضعف مبدل شد چنانچه مشاهده نموده و مینمایند بعضی از نفوس که خود را در اویش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است میگویند صلوة بمعنی دعاست و ما در حین تولد بدعا آمده‌ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده‌ایم و این بیچاره از ظاهر محرومست تا چه رسد بباطن او هلمات نفوس غافله زیاده از حد احصا بوده و هست باری از تنبلی و کسالت جمیع اوامر الهی را که بمثابه سد محکم است از برای حفظ عالم و امنیت آن تاویل نمودند و در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی اختیار ننموده‌اند و در معارف آنچه گفته شود تصدیق مینمایند و لکن اثر حرارت محبة الله تا حال از ایشان دیده نشد مگر معدود قلیلی که حلاوت بیانرا یافتند و فی الجملة بر مقصود از ظهور آگاه گشتند بعضی از این تاویلات که در بیان حکمت ذکر شد هر یک در مقام خود صحیح است چه با اصول احکام الهی مخالف نیست آیاتیکه در اوامر و نواهی الهیست مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده اکثر مأولست و لا یعلم تاویله الا الله این مراتب در کتاب ایقان واضح و میرهنست هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کل مستور بوده انظر فیما انزله الوهاب فی الکتاب قوله تعالی: لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار این آیه مبارکه را علما از قبل و بعد تفسیر و تاویل نموده‌اند و هر یک باعتقاد خود معنی آنرا یافته‌اند و لکن این مقام العلم و این مراتب الظنون و الاوهام نفسیکه او را سلطان المفسرین مینامند یعنی قاضی بیضاوی گفته این آیه ردا لعبدة الشمس نازل گشته مشاهده نمائید چه مقدار بعید است از منبع علم مع تبحره علی زعم الناس زمام علوم در قبضه قدرت الهی است عطا میفرماید بهر که اراده نماید در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری شد اکثر مأولست مثلا میفرماید تذوب الودیان کالشمع قدام الرب و همچنین میفرماید خیمه او بر جبال مرتفع میشود چنانچه شده و در مقامی دیگر میفرماید خیمه‌ایست از برای او که طنابهای او بریده نشده و نمیشود و میخهایش کنده نشده و نمیشود و از جائی بجائی نقل نمیشود این فقرات مأولست انسان منصف ادراک مینماید که چه مقام مقام تاویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل باری الیوم آنچه ناس را از آرایش پاک

نمايد و باسائش حقيقى رساند آن مذهب الله و دين الله و امر الله بوده كذاك انهمر غيث البيان  
من سماء العرفان فضلا عليك اشكر و قل لك الحمد يا محبوب العارفين و لك الثناء يا  
مقصود العالمين و لك الشكر يا من فى قبضتك ملكوت ملك السموات و الارضين